آدرس مقاله در پایگاه مجلات تخصصی نور: [مجله رشد معلم](http://www.noormags.com/View/Magazine/MagazineByChar.aspx?Intro=320) » [مهر 1376 - شماره 127](http://www.noormags.com/View/Magazine/ViewArticles.aspx?NumberId=0) (از صفحه 28 تا 29)

URL : <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=257668>

عنوان مقاله: تعلیم و تربیت: آموزش زبان سکوت در تربیت (2 صفحه)

نویسنده : کریمی، عبدالعظیم

**چکیده :**

**کلمات کلیدی :**

رشد معلم » شماره 127 (صفحه 28)

**مقاله‏47**

**تعلیم و تربیت‏ آموزش زبان سکوت در تربیت‏48**

دکتر عبد العظیم کریمی

اغلب،سکوت را«نبود صدا»تعریف‏ می‏کنند.اما به جای«نبود»،می‏توان آن را، به خودی خود،در حالت تقدس نوعی‏ «حضور»تلقی کرد.این جنبه،با تجربهء عرفانی و ایمان مذهبی پیوندی عمیق دارد و هرکس که بتواند این«حضور»را کشف کند، خودبه‏خود به یک کشف درونی دست‏یافته‏ است.زیرا حقیقت،زیبایی،حکمت، بصیرت،اشراق،شهود،مکاشفه، خلوص،زندگی،ابدیت و...اغلب از سکوت حاصل می‏شود.هم‏چنان‏که‏ در قلمرو هنر،احساس شاعر،اشراق عارف‏ و نگاه یک نقاش از دل سکوت برمی‏آید.

اما سکوت به منزلهء یک مهارت اخلاقی‏ و یک حکمت اشراقی،امکانی است که باید در تعلیم و تربیت،بدان پرداخته شود.باید بخشی از برنامه‏های آموزشی و روش‏های‏ تربیت ما،در مورد آموزش سکوت و آثار مترتب بر آن باشد.ما بیش از آنکه به چگونه‏ حرف زدن نیازمند باشیم،به چگونه‏ «حرف نزدن»محتاجیم و بیش از آنکه هنر حرف زدن را یاد بگیریم،باید هنر خاموشی‏ و سکوت را بیاموزیم.

سکوت تمرینی درونی است که هریک‏ از ما آن را در سطوح متفاوتی تجربه می‏کنیم. برای مثال،یک فرد شاد و خشنود، در سکوت احساس آرامش می‏کند.مردی که‏ به آسمان صاف و پرستاره می‏نگرد،کودکی‏ که با حیرت به قطرات باران نگاه می‏کند و... با این سکوت و خاموشی وجدآور و آرام‏ بخش آشنا هستند.سکوتی که ثمرهء زندگی‏ همراه با رنج و کار است و هریک از ما،لحظهء کوتاه اما پرشور سکوت در یک مکان مقدس‏ را تجربه کرده‏ایم.کسانی که این سکوت را به‏گونهء خاصی با حکمت و عمق رعایت‏ کرده‏اند،به‏معنای هستی و حیات پدیده‏ها پی برده‏اند.هرکسی که به معبدی مقدس‏ گام می‏گذراد،تحت‏تأثیر این سکوت قرار می‏گیرد و هرگاه به پدیده‏های عظیم(دریای‏ آبی،آسمان پرستاره،کویر لم یزرع و دشت پهناور و...)می‏نگریم،خودبه‏خود سکوتی عمیق وجودمان را فرا می‏گیرد. هنگامی که کسی این سکوت را تجربه‏ می‏کند،یگانگی زندگی را درمی‏یابد.چنین‏ تجربه‏ای،آغاز یک تحول معنوی است.اگر معلمان و مربیان ما بتوانند این لحظات را پدید آورند و اگر روش‏های تربیتی ما قادر به‏ ایجاد چنین موقعیت‏هایی باشد،اگر محرک‏ها و فضاسازی‏های آموزشی و پرورشی ما توان پدید آوردن چنین جلوه‏های‏ ویژه‏ای را داشته باشد،مشاهده خواهیم کرد که رساترین،عمیق‏ترین و ماندنی‏ترین‏ پیام‏های تربیتی و زیباترین و جذاب‏ترین‏ نمادهای دینی و مذهبی در عمق وجود دانش‏اموزان ریشه می‏دواند.

با آنکه ممکن است این لحظه‏ها بسیار کوتاه و گذرا باشد،به یمن برکت آثار وجودی سکوت،عمیق و پایه‏دار است و در این وضعیت،بلوغ عرفانی،پختگی‏ عقلانی و طراوت اشراقی به فرد دست‏ می‏دهد که با هیچ زبان و از طریق هیچ روش‏ دیگری امکان‏پذیر نیست.آنجا که قدرت‏ کلام فلج می‏شود،قدرت سکوت شکوفا می‏گردد.

وضعیتی که آدمی بتواند به برکت آن از ناهماهنگی‏ها،تناقض‏ها و دل نگرانی‏های‏ زندگی روزمره به درآید و با همهء وجود، یگانگی،وحدت،توازن و معنی‏داری‏ جهان هستی را احساس کند،نیاز به ذوق و هنر و شور و شعف فراوان دارد.

این هنر سکوت است که گذر از تجربه‏های گذرا به تجربه‏ای پایدار را امکان‏پذیر می‏سازد.این جوهرهء خاموشی‏ است که به آدمی بلاغت وجود می‏دهد و این‏ اکسیر«حضور زبان بی‏کلام»است که به‏ «زبان دل»جان می‏دهد و این همان چیزی‏ استک ه در تعلیم و تربیت فراموش کرده‏ایم‏ و در هیاهوی گفتار و جنجال‏های کلامی و بحث‏های بین فردی و اصوات رسانه‏ای آن‏ را از یاد برده‏ایم.

لحظه‏های گوناگون زندگی‏ دانش‏آموزان،امکان چنین تجربه‏ای را فراهم

رشد معلم » شماره 127 (صفحه 29)

می‏آورد.اما به دشواری می‏توان آن لحظه را دریافت و به هنگام،از آن‏ها بهره جست. در یک اردوی تفریحی و یک سفر سیاحتی و زیارتی می‏توان به‏طور طبیعی به این لحظات‏ و ترجبه‏ها دست یافت و اگر بتوانیم به‏ دانش‏آموزان زیبایی‏ها را نشان دهیم و دید زیباجوی آنان را بیدار کنیم،همه چیز زیبا می‏شود.زیبا دیدن خود بخش عظیمی از تربیت است؛آنهم تربیتی که از فطرت زیبایی‏ دوستی کودکان و نوجوانان برخاسته است.

به راستی زیبایی چیست؟اگر از«کانت» بپرسیم،پاسخ می‏دهد:زیبایی‏ کیفیت درونی شی‏ء است.اما اگر زیبایی به‏ شی‏ء مربوط است،باید پذیرفت که زیبایی‏ درعین‏حال به موضوع نیز مربوط است. آن‏چه به هنگام گوش فرادادن به یک قطعه‏ موسیقی،ما را وامی‏دارد که بگوییم‏ «زیباست»فقط خود قطعه،آن‏طور که تأویل‏ شده است،نیست.بلکه آن شیوه‏هایی است‏ که از رهگذر آن،از این تأویل تأثیر پذیرفته‏ایم.آیا در اینجا مسئله سلیقه در میان‏ است؟پاسخ«کانت»آن است که این داوری‏ براساس سلیقه است.در هرحال،واژهء زیبا بر کیفیتی دلالت دارد که از طریق موضوع‏ تجربه شده و مطبوع و دلپذیر است.اما گاه‏ هنگام گوش دادن به یک سمفونی یا سوناتی‏ که صد بار آن را گوش داده‏ایم،کیفیتی که‏ این‏بار بر ما تأثیر می‏گذارد،چنان است که‏ دیگر واژهء زیبا،برای بیان آنچه تجربه و احساس کرده‏ایم،کافی نیست.این‏ تجربه‏ای است که آنچه در آن به احساس‏ درمی‏آید بیان ناشدنی و فراتر از هر واژه‏ است.

این لحظه‏ای غریب است که در آن با شی‏ء احساس بیگانگی می‏کنیم.حتی ممکن است‏ لحظه‏ای فرارسد که دیگر نه از شی‏ء خبری‏ باشد و نه از سمفونی و ارکستر و رهبر ارکستر.در این تجربهء غیرمترقبه،دیگر شیئی متمایز از موضوع موجود نیست؛دیگر تمایزی میان شی‏ء و موضوع نیست و در این‏ زمان است که سکوت ما را فرامی‏گیرد.این‏ سکوت،یا به عبارتی این نبود هر آنچه مادی‏ است،حضوری وصف‏ناپذیر است و حضور آن چیزهایی است که در ورای تمایز بیان موضوع و شی‏ء و ورای دوگانگی قرار دارد.

دربارهء این سکوت چه می‏توان گفت؟ نقل قول یک مشاهده‏گر،گویای تجربه‏ای‏ است که از آن به منزلهء لحظه‏ای غریب یاد می‏کند:

«در کرانهء دریا گردش می‏کردم و به‏ غروب خورشید می‏نگریستم.ناگهان،دیگر هیچ ارتباطی با آن‏چه زیبا نامیده می‏شود، نداشت.چیز خاصی بود.گویی در واقعیتی‏ کاملا متفاوت فرورفته بودم.همه چیز در درونم به شکلی شگفت‏انگیز آرام شد و من‏ در خود نیروی درونی عظیمی احساس‏ می‏کردم.هیچ چیز نمی‏دانستم و با این حال، همه چیز می‏دانستم.دیگر به خودم تعلق‏ نداشتم و درعین‏حال بیشتر از همه خودم‏ بودم.موجی از سکوت مرا دربرمی‏گرفت. لرزیدم،لرزشی از شادی در عین‏حال، لرزشی از ترس.گویی چیز آشنایی را یافته‏ باشم.حال آنکه با ناآشنایی روبه‏رو بودم. سپس شنیدم که کسی گفت:«باشکوه است‏ نه؟»

گوشم را تیز کردم و در آن لحظه همه چیز پایان یافت؟»1

این تجربه‏ها از آن دست تجربه‏هایی‏ است که در آن‏ها،آنچه سکوت نامیده‏ می‏شود،واقعیتی را آشکار می‏کند که‏ متعالی‏تر از واقعیت معمول است؛زیرا آن‏چه‏ کشف می‏شود،خود دارای«تعالی»است.

در همین‏جا باید این نکته را یادآور شد که‏ اگر ما که معلم و مربی هستیم، به دانش‏آموزان فرصتی بدهیم تا به مرحلهء «کشف»برسند،به تربیت دینی و پرورش‏ حسّ مذهبی آنان کمک کرده‏ایم.اگر شرایطی فراهم آوریم که آنچه را که خواهان‏ آن هستیم،خود از درون خویش دریابند، به هدف خود نایل آمده‏ایم.حتی اگر مادی‏ترین پدیده‏ها را شخصا کشف کنند، همان پدیدهء مادی،در روح و روان آنان اثری‏ تعالی بخش دارد.اما اگر معنوی‏ترین و مقدس‏ترین پدیده‏ها را بدون کشف حضوری‏ و وجد درونی به آنان یاد بدهیم و اجازهء کشف‏ و شهود نداشته باشند،به سطح مادی‏ترین‏ پدیده‏ها تنزل می‏کنند.تنها در لحظهء کشف‏ است که همه چیز متعالی به نظر می‏رسد زیرا «تعالی»به‏معنای واقعی،ورای افق‏ مکان و زمان و بسیار فراتر از محدودهء واقعیت‏های جاری است.

ممکن است به نظر بسیار ذهنی آید که‏ آن‏چه در حالت سکوت تجربه می‏شود، به واقعیتی برسد که از واقعیت معمول فراتر رود و بر آن برتری یابد.اما همهء دانشمندان، هنرمندان،نویسندگان و چهره‏های بزرگ‏ تاریخ،توانسته‏اند به ساده‏ترین،عادی‏ترین‏ و معمولی‏ترین پدیده‏های اطراف،با دیدهء اعجاب،حیرت و شگفتی نگاه کنند.به تعبیر «آندره ژید»:عظمت باید در نگاه باشد و نه آنچه که بدان می‏نگریم و اگر دید آدمی‏ عظیم و شگفت‏انگیز باشد،هرچیز کوچک‏ و عادی را عظیم و حیرت‏آور می‏نگرد و این‏ بینش تنها در بستر سکوت و خاموشی زاییده‏ می‏شود.

«صائب»،شاعر شوریده حال و نویاب، گفته است:«طالب حسن غریب و معنی‏ بیگانه باش».اما ما هنوز یاد نگرفته‏ایم که این‏ نگاه ناب را در دل خاموش اما گویا و پرشور پدیده‏ها بیابیم.هنوز یاد نگرفته‏ایم گویایی، رسالت،بلاغت و ابدیت را در سکون آرامش‏ و در پس آثار نهفته در پدیده‏های اطراف‏ جستجو کنیم.زیرا این کار به تحول‏ در روش‏های دیدن،گفتن،گوش کردن و فکر کردن نیاز دارد.

ادامه دارد

**پی‏نوشت:49**

(1)-ژاک کاسترمن،«تجربه‏های درونی»،مجلهء پیام. شماره 312،ص 34

پایان مقاله